

بررسی و مقایسه روند مشروعیت‌یابی سیاسی سلاطین سلجوقی: طغرل (۴۲۹-۴۵۵هـ.ق) و سنجر (۵۱۱-۵۵۲هـ.ق)

علی رضائیان^۱

چکیده: سلجوقیان قومی ترک‌زبان بودند که با تسلط بر ایران و عراق پایه‌های حکومت قدرتمندی را در این سرزمین‌ها پی‌ریزی کردند. آنان پیش از قدرت‌گیری در قلمروهای اسلامی، دین اسلام را پذیرفته بودند و به همین دلیل نیز، همانند سایر حکومت‌های پیش از خود در ایران، از همان آغاز از طریق گرفتن تأییدیه از خلفای عباسی به کسب مشروعیت متوسل شدند. طغرل بنیانگذار سلسله سلجوقی با تأثیرپذیری از وزیر ایرانی خود عمیدالملک کندری، در مناسبات سلطنت و خلافت نسبت به حاکمان پیش از خود، آل‌بویه، تغییری ایجاد نکرد. وی این اندیشه را پذیرفت که حکومت حقی الهی است که به خاندان عباسی داده شده و از طرف خلیفه عباسی به امرایی همچون طغرل واگذار گردیده است.

در عهد جانشینان طغرل روابط خلافت و سلطنت دستخوش تحولات اساسی گردید، تا آنجا که سنجر به تبلیغ این اندیشه پرداخت که حکومت از طریق ارث و استحقاق شخصی، بی‌واسطه و مستقیماً از طریق خداوند به وی تفویض گردیده است. بدین ترتیب، نقش خلیفه در ساختار حکومتی سلجوقی به شدت تضعیف گردید و سنجر تنها دلیل احترام به خلافت را پیروی از سنت اسلاف خود عنوان نمود.

واژه‌های کلیدی: طغرل، مشروعیت، سنجر، خلافت، منشآت

Surveying and comparing the political process of the Saljuqs sultans' Legitimization: Toghril (429-455 A.H) and Sanjar (511-552A.H.)

Ali Rezaeian¹

Abstract: The Saljuqs were Turkish peoples, they dominated Iran and Iraq and established the foundations of a powerful government in these areas. They had accepted Islam before getting strong in Islamic territories, therefore from the beginning they grasped to take the legitimacy through taking confirmation from Abbasid caliphs just like the other previous governments in Iran.

Toghril, the founder of the Saljuq dynasty, affected by his Iranian minister, Amid-ul-mulk kunduri, didn't change the relations between monarchy and caliphate in comparison with previous rulers, Ale Buwayhids. He accepted this thought that monarchy is a divine right and it is given to the Abbasids and it is assigned on the behalf of them to the rulers like Toghril. In the time of Toghril and Successors, the relations between caliphate and monarchy changed fundamentally and sanjar publicized the idea that sovereignty is assigned to him directly on behalf of god through heritage or personal deserts. Therefore, the role of caliph weakened severely in Saljuq governmental structure and Sanjar stated that the only reason for respect to caliphate is following the tradition of their predecessors.

Key words: Toghril, Legitimacy, Sanjar, Caliphate, Monshaat

1 Assistant Professor of History in Yasooj University alirza1382@yahoo.com

مقدمه

رهبران سلجوقی در رأس طایفه‌های صحراگرد غز وارد ایران شدند و نهایتاً موفق به فتح این سرزمین گردیدند. آنان گرچه پیش از حضور در ایران مسلمان شده بودند، اما مانند هر حکومت دیگری برای تثبیت خود به کسب مشروعیت نیاز داشتند. سلجوقیان احتمالاً با همفکری دیوان‌سالاران ایرانی، راه‌های مختلف کسب مشروعیت به روش‌های گذشته، چون تأییدیه گرفتن از خلفای عباسی و نسب‌سازی،^۱ تا راه‌های جدیدتری چون گرفتن مشروعیت از صوفیان برجسته این عهد را مورد استفاده قرار دادند.^۲ از بین کلیه ابزارهای مشروعیت‌یابی در این عهد بی‌تردید گرفتن تأییدیه از خلفای عباسی اهمیت بسزایی داشته و از اصلی‌ترین ابزارهای کسب مشروعیت محسوب می‌شده است. مقاله حاضر به بررسی و مقایسه رابطه خلافت و سلطنت در عصر دو حاکم برجسته سلسله سلجوقی، طغرل (۴۲۹-۴۵۵ هـ.ق)، بنیانگذار این سلسله، و سنجر (۵۱۱-۵۵۲ هـ.ق)، آخرین سلطان بزرگ سلجوقی، پرداخته است.

هدف این بررسی آن نیست که به ذکر جزئیات رابطه‌های خلافت و سلاطین مذکور و یا بحث‌های نظری ارائه شده توسط ققیهان و اندیشمندان سیاسی این عصر، چون ماوردی (۳۶۴-۴۵۰ هـ.ق)، نظام الملک (۴۱۰-۴۸۵ هـ.ق) و غزالی (۴۵۰-۵۰۵ هـ.ق) در راستای تعریف رابطه خلافت و سلطنت بپردازد. حتی سعی نمی‌شود انگیزه‌ها و هدف‌های خلیفگان عباسی از ارتباطشان با حاکمان سلجوقی مورد بررسی قرار گیرد؛ بلکه هدف آن است که نشان داده شود حاکمان سلجوقی، طغرل و سنجر، از ارتباطشان چه هدف‌هایی با خلافت را دنبال می‌کردند و سعی داشتند چگونه تصویری از این ارتباط به جامعه عصر خود القا نمایند. به علاوه، تلاش خواهد شد تفاوت‌های اساسی بین ارتباط دو سلطان مذکور با خلفای عباسی نیز مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

بدین ترتیب پرسش اصلی پژوهش حاضر بدین گونه است: آیا تفاوت‌هایی بین دیدگاه طغرل و سنجر برای ایجاد ارتباط با خلافت عباسی وجود داشته است؟ در پاسخ به پرسش بالا فرضیه زیر مطرح می‌گردد: اگر چه هر دو سلطان سلجوقی، طغرل و سنجر، سعی در ایجاد ارتباط با

۱ به گفته نظام الملک، نسب سلجوقیان به افراسیاب پادشاه افسانه‌ای توران می‌رسید. ابوعلی حسن طوسی (۱۳۴۷)، *سیرالملوک*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲، ص ۱۳.
 ۲ برای مثال رجوع شود به ملاقات طغرل با صوفی مشهور این عصر باباطاهر. محمدبن‌علی‌بن‌سلیمان راوندی (۱۳۶۴) *راحة الصدور آية السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، صص ۹۸-۹۹.

خلافت عباسی داشتند، اما این ارتباط با دو دیدگاه کاملاً متفاوت با یکدیگر برقرار گردیده است.

طغرل و تداوم سیاست‌های آل بویه در ارتباط با خلافت عباسی

سلجوقیان از همان آغاز ورود به صحنه سیاسی جهان اسلام و حتی پیش از قدرت‌گیری، به اهمیت ارتباط با خلافت عباسی واقف بودند. در نامه‌ای که سران سلجوقی پیش از شکست دادن غزنویان برای سوری حاکم خراسان فرستادند، خود را «مولى امیرالمؤمنین» خلیفه عباسی خواندند.^۱ پس از گشودن نیشابور نیز گرچه چغری بیگ داوود، از رهبران سلجوقی و برادر طغرل، معتقد به غارت شهر بود، اما طغرل که نقش ارشدیت را در میان سلجوقیان ایفا می‌نمود، با استناد به نامه‌ای از خلیفه که برای سلجوقیان ارسال شده و از آن‌ها خواسته بود که از قتل و غارت خودداری کنند، با دادن ۴۰/۰۰۰ دینار پول به برادر، وی را راضی نمود که خیال غارت شهر را از سر بیرون کند.^۲

پس از غلبه نهایی سلجوقیان بر غزنویان در نبرد دندانقان (۴۳۱ هـ.ق)، رهبران سلجوقی نامه‌ای خطاب به خلیفه عباسی نگاشتند و ضمن اعلام اطاعت از خلیفه، عنوان نمودند که پیش از جنگ با غزنویان همواره مشغول جهاد علیه کفار بوده و قیامشان تنها قیامی علیه ظلم غزنویان و عملکرد بد سلطان مسعود می‌باشد که دائم به «لُهو و تماشا» مشغول بوده است، و در ادامه مدعی شدند که به درخواست اعیان خراسان به جنگ مسعود آمده‌اند و از خلیفه خواستند که به تأیید آنان بپردازد.^۳ پس از رسیدن نامه سلجوقیان به بغداد، خلیفه عباسی فرستاده‌ای به نزد سلجوقیان اعزام کرد. سلجوقیان اعزام‌نماینده خلیفه را بسیار مغتنم شمردند و آن را دلیلی بر مشروعیت خود دانستند.^۴

با قدرت‌گیری هر چه بیشتر سلجوقیان، طغرل در سال ۴۴۷ هـ.ق وارد بغداد شد و به بیش از حدود صد و ده سال تسلط آل‌بویه بر خلافت عباسی پایان بخشید. سلجوقیان از این زمان امرای مسلط بر خلافت عباسی به شمار می‌رفتند، اما با وجود تفاوت‌های اساسی که بین

۱ ابوالفضل محمدبن حسن بیهقی (۱۲۷۴)، تاریخ بیهقی، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ج ۲، تهران: انتشارات مهتاب، ج ۳، ص ۶۹۳.
 ۲ به نوشته منابع، بیشتر مبلغ مذکور را اهالی شهر نیشابور پرداختند. بنداری اصفهانی (۱۳۵۶)، زبنة النصره نخبة العصر، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۸.
 ۳ راوندی، همان صص ۱۰۲-۱۰۳؛ ظهیرالدین نیشابوری (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، به اهتمام اسماعیل افشار، تهران: کلاله خاور، ص ۱۷.
 ۴ بنداری، همان، ص ۷.

حکومت آل بویه با سلجوقیان وجود داشت، سلجوقیان در عصر طغرل سعی نکردند شکل تازه‌ای از ارتباط با خلافت را، آن گونه که در عهد جانشینان طغرل صورت گرفت، مطرح نمایند. سلجوقیان در این عهد درست همانند حاکمان پیش از خود، یعنی آل بویه رفتار نمودند و ساختار ارتباط خلافت و سلطنت دچار تغییر اساسی نگردید. شکل رابطه حکومت‌های این عهد با خلافت بدین گونه بود که خلیفه یا از سر اختیار، همچون طاهریان، و یا از به اجبار، همچون صفاریان و آل بویه، حکومت منطقه‌های مختلف را به امرا واگذار می‌کرد. گرچه بسیاری از امرا بی‌اذن و برخلاف میل خلیفه بر منطقه‌ای مسلط شده بودند، اما نهایتاً این خلیفه عباسی بود که با اعطای منشور و لوا و تأیید آنان، حکومتشان را مشروعیت می‌بخشید. بر مبنای اندیشه حاکم در این عصر، حکومت بر کل سرزمین‌های اسلامی به خلافت عباسی تعلق داشت و تنها با تأیید خلیفه بود که حکومت امرای مسلط بر این سرزمین‌ها مشروعیت می‌یافت.^۱

این موضوع درباره آل بویه نیز که تسلطی بی‌چون و چرا بر خلافت داشتند، صادق بود و آنان نیز این تصور را که حکومت از سوی خلیفه عباسی به ایشان تفویض شده است، انکار نمی‌کردند. آل بویه شیعه مذهب بودند و به لحاظ اعتقادی عباسیان را غاصب خلافت می‌دانستند، اما به دلیل آن که اکثریت مردم قلمرو تحت سلطه آنان را اهل سنت تشکیل می‌دادند و با توجه به نقش و اهمیتی که خلیفه در مشروعیت بخشیدن به حکومت‌های این دوره ایفا می‌نمود، بنابر مصالح سیاسی تصمیم به حفظ خلافت عباسی گرفتند. اما از همان آغاز قدرت‌گیری تلاش کردند تا هرچه بیشتر قدرت خلفا را محدود کنند. یکی از بهترین اسنادی که می‌تواند بیانگر وضعیت خلافت عباسی در عهد آل بویه باشد، نامه‌ای است که خلیفه عباسی مطیع‌الله (۳۳۴-۳۶۳ هـ) در جواب به درخواست حاکم بویی عزالدوله بختیار (۳۵۶-۳۶۵ هـ) نگاشته است. در این عهد عزالدوله از خلیفه خواسته بود که به دلیل واجب بودن غزا بر خلیفه، به وی برای جهاد با رومیان کمک مالی کند. خلیفه نیز در پاسخ چنین نگاشته بود: «غزا هنگامی بر من واجب است که فرمانروایی به دست من باشد. دارایی و سپاه در اختیار من بود. اکنون که من جز به اندازه بخور و نمیر ندارم [و] همه آنها در دست شما و فرمانروایان دیگر کشور است، نه غزا، نه حج، نه هیچ یک از وظایف پیشوا بر من واجب نیست. من برای شما تنها این نام را

۱ توجیه نظری این گونه ارتباط را می‌توان در کتاب *احکام السلطانیة پیگیری نمود*. ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب‌ماوردی

(۱۳۸۳)، *احکام السلطانیة*، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۶۹-۷۸.

دارم که خطیبان شما بر منبرها می‌آورند تا مردم [را] برای شما آرام کنند...^۱ اوج اقتدار و تسلط آل‌بویه بر خلافت عباسی در زمان حکومت عضدالدوله دیلمی است. در این زمان اکثر امتیازها و اختیارات خلیفه از وی سلب شده و خلافت تنها به یک مقام نمادین که در مراسم و تشریفات حضور به هم می‌رسانید و به تأیید قدرت امیر بویی می‌پرداخت، تبدیل گردیده بود.

با قدرت‌گیری سلجوقیان، طغرل بنیانگذار این سلسله سعی نکرد تصور موجود در مناسبات بین خلافت و سلطنت را تغییر دهد و به نظر می‌رسد تلاش نمود از الگوی آل‌بویه در ارتباط ایشان با خلافت پیروی کند. از مهم‌ترین دلایلی که برای تأیید ادعای بالا می‌توان ارائه کرد، مقایسه مراسم باریابی عضدالدوله و طغرل در نزد خلفای عباسی الطایع و القائم است. مقایسه‌ای اجمالی در خصوص این مراسم بیانگر همسانی‌های فراوان و نگاه یکسان دو حاکم آل‌بویه و سلجوقی در رابطه آن دو با خلافت عباسی است.

در زمان باریابی عضدالدوله و طغرل هر دو حاکم در اوج قدرت بودند. تمامی دشمنان و رقیبان خویش را سرکوب یا مطیع کرده بودند و تسلطی بی‌چون و چرا بر بغداد داشتند. عضدالدوله در هنگام باریابی به حضور خلیفه الطایع درخواست کرده بود از کاخ تا صحن دارالسلام را سوار بر اسب بپیمایند تا تمایز و برتری وی نسبت به سایر امرای این عهد مشخص گردد.^۲ طغرل نیز دقیقاً به همین ترتیب و با اسب وارد صحن مذکور گردید.^۳ عضدالدوله و امرایش پس از حضور در صحن دارالسلام بدون هیچ سلاحی به حضور خلیفه رفتند.^۴ طغرل نیز به اتفاق امرای خویش بدون اسلحه به حضور خلیفه رسید.^۵ پس از رسیدن به جایگاه خلافت، پرده‌داران پرده را برداشتند و از عضدالدوله خواستند زمین را ببوسد.^۶ طغرل نیز در همین زمان در برابر خلیفه بر زمین بوسه زد.^۷ هر دو سلطان آل‌بویه و سلجوقی در مرحله‌ای از

۱ ابوعلی مسکویه رازی (۱۳۷۶)، *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی، ج ۶، تهران: انتشارات توس، ص ۳۶۲.

۲ ابوالحسن هلال‌بن‌محسن صابی (۱۳۴۶)، *رسوم دارالخلافة*، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۵۹.

۳ بنداری، همان، ص ۱۵.

۴ صابی، همان، ص ۶۰.

۵ بنداری، همان‌جا.

۶ صابی، همان‌جا.

۷ بنداری، همان، ص ۱۶.

مراسم اقدام به بوسیدن دست خلیفه عباسی کردند.^۱ در هر دو دیدار خلیفه نشانه‌هایی را همچون قطیقه و چوب دستی ...، که عباسیان مدعی بودند از پیامبر^(ص) به آنان رسیده است، را به همراه داشتند.^۲ خلیفه به عضدالدوله اعلام نمود: «آنچه خداوند تبارک و تعالی از امور رعایا و تدبیر آن در جمیع جهات در خاور و باختر زمین به من سپرده به تو می‌سپارم... پس تو این‌ها را با طلب خیر از خداوند بپذیر و متصدی شو.»^۳ به طغرل نیز از طرف خلیفه پادشاهی شرق و غرب تفویض گردید.^۴ هر دو تاج بر سر نهادند و هر دو پس از تاج‌گذاری، زمانی که می‌خواستند در احترام به خلیفه زمین را ببوسند، به علت سنگینی خلعت‌ها و تاج موفق به این کار نشدند.^۵

به نوشته منابع در طی مراسم باریابی عضدالدوله یکی از سرداران وی که نمی‌توانست دلیل احترام بیش از حد امیر خویش به خلیفه عباسی و بوسیدن زمین توسط وی را درک کند، به اعتراض پرسیده بود: «این [خلیفه] خداست». عضدالدوله دستور داد تا برای وی توضیح دهند که خلیفه جانشین خدا بر روی زمین است.^۶ همان‌گونه که از جریان مراسم یاد شده و گفتار عضدالدوله بر می‌آید، وی این اندیشه را پذیرفته بود که حق الهی حاکمیت متعلق به خلفای عباسی است، و واگذاری حکومت از سوی خلیفه را دلیلی بر مشروعیت الهی حکومت خود می‌دانست.

به نظر می‌رسد در عصر حکومت طغرل و در سال‌های نخست قدرت‌گیری سلجوقیان، آنان در موقعیتی نبودند که به تعریفی تازه از ارتباط خود با خلافت بیندیشند، از این رو طغرل نیز با الگوبرداری از عملکرد عضدالدوله دیلمی و تکرار مراسم باریابی در نزد خلیفه عباسی، همان نظام مشروعیت بخشی را که عضدالدوله دیلمی ترتیب داده بود، مورد تقلید قرار داد. طغرل در برقراری ارتباط خویشاوندی با خلیفه عباسی نیز رفتار عضدالدوله دیلمی را مد نظر داشته است. عضدالدوله در سال ۳۶۹ هجری دختر خویش را به ازدواج خلیفه عباسی درآورد.

۱ صابی، همان‌جا؛ بنداری، همان‌جا.

۲ صابی، همان، صص ۵۹-۶۰؛ بنداری، همان‌جا؛ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن الجوزی (۱۹۹۲)، *المنظوم فی تاریخ الملوک والامم*، تحقیق محمد عبدالقادر و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۴، بیروت: دارکتب العلمیه، ص ۲۶۹.

۳ صابی، همان، ص ۶۱.

۴ بنداری، همان، ص ۱۷؛ ابن جوزی، همان، ص ۲۰.

۵ صابی، همان، ص ۶۲؛ بنداری، همان، ص ۱.

۶ صابی، همان، ص ۶۰؛ ابن جوزی، همان، ص ۲۶۹.

به گفته ابن مسکویه، هدف عضدالدوله از این کار آن بود که «دارای پسری شود که ولیعهد باشد و خلافت به آل بویه برسد پادشاهی و خلافت در دولت دیلمی یکی شود».^۱ طغرل نیز دختر برادر خود را به ازدواج خلیفه عباسی القائم درآورد. به گفته بنداری، با این ازدواج «دو دولت خلافت و طغرل بیک [با] یکدیگر مخلوط شده و دین و دولت قرین یکدیگر شد».^۲

طغرل تنها در یک مورد پا را از حد عضدالدوله فراتر نهاد و آن زمانی بود که تصمیم گرفت دختر خلیفه را به ازدواج خود درآورد؛ کاری که هیچ کدام از امرای آل بویه بدان اقدام نکرده بودند.^۳ وی در سال ۴۵۳ ه.ق خواهان ازدواج با دختر خلیفه قائم شد. خلیفه تلاش کرد تا طغرل را از این تصمیم منصرف کند و سعی نمود در این راه از عمیدالملک کندی کمک بگیرد، اما عمیدالملک مدعی گردید، اگر خلیفه از ازدواج دخترش با طغرل خودداری کند، جان وی به خطر خواهد افتاد؛ به همین دلیل نیز برای تحت فشار قرار دادن خلیفه، جامه سیاه عباسیان را از تن به درآورد و لباس سفید پوشید. طغرل نیز در نامه‌ای به قاضی القضاة بغداد به شدت از خلیفه گلایه کرد و دستور داد برخی از زمین‌ها و املاک اعطاء شده به خلیفه ضبط شود. سرانجام فشارهای یاد شده مؤثر واقع گردید و خلیفه در محرم سال ۴۵۴ ه.ق به پیوند زناشویی مذکور رضایت داد.^۴

در اینجا باید به این نکته اشاره شود که احتمالاً طراح سیاست ارتباط سلجوقیان با خلافت در عهد طغرل وزیر وی عمیدالملک کندی بود. سلجوقیان در زمان حضور در خراسان قومی بیگانه بودند که آشنایی زیادی با ساختارهای موجود آن عصر نداشتند؛ آن گونه که به گفته بیهقی، طغرل زمانی که وارد شهر نیشابور شد، در ملاقات با قاضی صاعد، از بزرگان شهر، که از وی خواست جلو ظلم و ستم لشکریان و غارت آن‌ها را بگیرد، گفت: «ما مردمان نو و غریبیم و رسمهای تازیگان ندانیم».^۵ در این زمان، مانند بسیاری از دوره‌های دیگر تاریخ ایران، همانا دیوان سالاران ایرانی بودند که با حضور در خدمت گروه تازه به قدرت رسیده حاکم وظیفه آشنا کردن آن‌ها با اصول دیرینه کشورداری را بر عهده گرفتند. یکی از برجسته‌ترین این

۱ مسکویه، همان، ص ۴۸۸.

۲ بنداری، همان، ص ۱۳.

۳ بنا به نوشته منابع، تنها تحت فشار شدید طغرل و عمیدالملک کندی وزیر وی بود که خلیفه راضی به چنین کاری شد.

بنداری، همان، صص ۲۳-۲۶.

۴ همان، صص ۲۵-۲۷.

۵ بیهقی، همان، ص ۸۸۵.

دیوانیان عمیدالملک کندی وزیر طغرل بود. به گفته انوشیروان بن خالد، هنگام حضور طغرل در بغداد، «طغرل با چشم و گوش وی [کندی] می‌دید و می‌شنید و به اجازه و مشورت او کسان [کسانی] را مقام می‌داد و کسانی را از مقام فرو می‌آورد».^۱ در نخستین حضور طغرل در بغداد (به سال ۴۴۷ هـ.ق) همین عمیدالملک کندی بود که نقش واسطه بین سلطان و خلیفه را ایفا نمود. عمیدالملک از سوی طغرل به دیدار خلیفه رفت و خلیفه توسط وی برای طغرل خلعت‌هایی ارسال کرد.^۲ در مراسم ازدواج دختر طغرل با خلیفه عباسی نیز طغرل حضور نداشت و عمیدالملک کندی به نیابت از او در مراسم حضور یافت.^۳

در مراسم رسمی باریابی طغرل در نزد خلیفه نیز عمیدالملک کندی جایگاه خاصی داشت. در تمام طول مراسم وظیفه راهنمایی و ترجمه سخنان خلیفه برای طغرل بر عهده کندی بود. به علاوه، خلیفه در تأیید عمید خطاب به طغرل اعلام نمود که فرمان‌های وی توسط این وزیر برای طغرل خوانده خواهد شد و به او گفت: «محمد [عمیدالملک کندی] دوست و امانت ما نزد تست او را نگاهدار و از حادثه محفوظ بدار زیرا مردی مورد اطمینان است».^۴

آنچه از مجموع اطلاعات ارائه شده تاکنون می‌توان استنباط کرد آن است که به دلیل عدم شناخت و آگاهی حاکمان سلجوقی از سنت‌ها و رسم‌های موجود در قلمرو اسلامی، این عمیدالملک کندی وزیر ایرانی آنان بود که سعی کرد ساختار تثبیت شده ارتباط خلافت و سلطنت در عهد آل‌بویه را در زمان سلجوقیان پیگیری کند و ضمن تأیید جایگاه خلافت توسط حاکمان سلجوقی، برای آنان از خلیفه عباسی تأیید بگیرد.

ارتباط خلافت و سلطنت در عصر سنجر

در فاصله مرگ طغرل (۴۵۰ هـ.ق) تا به پادشاهی رسیدن سنجر (۵۱۱ هـ.ق)، تحولات فراوانی در رابطه بین خلفای عباسی و سلاطین سلجوق به وقوع پیوست. در این دوره سلاطینی چون آل‌ب-ارسلان (۴۵۵-۴۶۵ هـ.ق)، ملک‌شاه (۴۶۵-۴۸۵ هـ.ق)، برکیارق (۴۸۷-۴۹۸ هـ.ق) و محمد (۴۹۸-۵۱۱ هـ.ق) به قدرت رسیدند. عصر آل‌ارسلان و ملک‌شاه دوران اوج و اقتدار حکومت

۱ بنداری، همان، ص ۱۱.

۲ همان، صص ۱۱-۱۲.

۳ همان، ص ۱۳.

۴ همان، ص ۱۷. به گفته ابن جوزی، خلیفه، عمیدالملک را نایب و خلیفه خویش در نزد طغرل معرفی کرد. همان، ج ۱۶، ص ۲۱.

سلجوقی بود. در این عهد و با حضور وزیر قدرتمند آنان خواجه نظام الملک طوسی، سلجوقیان به یکی از قدرت‌های مهم و تأثیرگذار در جهان اسلام تبدیل شدند. در این شرایط نقش و اهمیت خلیفه در جریان‌های سیاسی دوره یاد شده به شدت کاهش یافت و سلجوقیان با تسلطی که در قلمروهای تحت تصرف به دست آوردند، با گماشتن فرمانده نظامی در بغداد، حتی از نفوذ خلیفه بر پایتخت خویش نیز مانع شدند.^۱ با وجود اختلاف‌ها و کشمکش‌های فراوانی که پس از مرگ ملک‌شاه (۴۸۵ هـ.ق) تا به قدرت رسیدن سنجر (۵۱۱ هـ.ق) در قلمرو سلجوقی در گرفت، خلفای عباسی نتوانستند به احیای قدرت خویش بپردازند. در این عهد خلافت همچنان تابع بی‌چون و چرای سلاطین سلجوقی باقی ماند. بررسی جزئیات این تحولات نیازمند تحقیقی مستقل است، اما مسلم آن است که در این زمان رابطه خلافت و سلطنت وارد دوره جدیدی گردید که با عصر طغرل تفاوت‌های ساختاری داشت.

نامه‌های رسمی صادر شده از دیوان سنجر که در مجموعه‌های منشآت این عصر، چون *عتبة الکتبه*^۲ منشآت *لنینگراد*،^۳ باقی‌مانده بهترین سند تحول مذکور به شمار می‌آید. بررسی منشآت این دوره روشن می‌سازد که سلطان سلجوقی سنجر مدعی آن است که سلجوقیان حکومت خویش را مستقیماً و بدون واسطه از خداوند دریافت کرده‌اند. در نامه صادر شده از سوی سنجر به منظور تعیین قوام‌الدین به وزارت، آمده است: «ایزد سبحانه تعالی دولت سلجوقی را ثبتها الله سبب امن و عمارت جهان گردانیده».^۴ در فرمان تقلید عمل‌گران نیز سنجر چنین می‌گوید: «چون ایزد سبحانه و تعالی بفضل عمیم و صنع لطیف خویش پادشاهی عالم ما را کرامت کردست و عنان حل و عقد مصالح ممالک جهان و ترتیب مناظم امور جهانیان در دست اقتدار ما نهاده و خلائق بسیط زمین را برآ و بحرأ سهلاً و جبلاً بودایع ما سپرده و سایه ایالت و سلطنت ما را بر ایشان گسترده...».^۵

بر اساس فرمان‌های صادره شده از دیوان سنجر، از آنجا که سلطان سلجوقی مستقیماً از سوی خداوند انتخاب گردیده، سایه خدا بر روی زمین (ظل الله فی الارض) و اولی الامر به حساب آمده است. در نامه صادر شده از سوی وزیر سنجر ابوالقاسم ابی‌توبه مروزی، در اعتراض به

۱ بنداری، همان، ص ۵۲.

۲ منتخب‌الدین جوینی (۱۳۲۹)، *عتبة الکتبه*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: شرکت سهامی چاپ.

۳ مجموعه نامه‌ها، میکروفیلم، کتابخانه ملی، صص ۴۸، ۴۹، ۵۰.

۴ منشآت *لنینگراد*، ص ۲۷ b.

۵ منتخب‌الدین جوینی، همان، صص ۶۹-۷۰.

علمای سمرقند در حمایت از ارسلان‌خان قراخانی که علیه سنجر شورش کرده بود، ضمن گلایه از روحانیان، خطاب به آنان آمده که چرا «از فرمان ایزد بگذرند و فرمان خدای تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» برنخوانند و از فرمان پادشاه وقت [سنجر] که ذوالقرنین عهدست و صاحب قران روزگار و سایه ایزدی بر خلق عدول کنند.^۱ در فرمان قضای نیشابور مندرج در عتباتالکتابه نیز، به نقل از سنجر آمده است: «چون ایزد سبحانه و تعالی که مالک الملک به حقیقت اوست... عنان ملک در دست تصرف ما نهاده است... و ما را بمرتبت و بمنزله اسم ظل الله فی الارض رسانیده...»^۲.

سنجر در نامه‌ای که خطاب به خلیفه عباسی مسترشد نگاشته، پا را از آنچه گفته شد نیز فراتر نهاده و مدعی شده که پدرش ملکشاه دارای فره ایزدی بوده و به همین دلیل نیز توانسته است بزرگی سنجر را در آینده پیشبینی کند.^۳

همچنین در یکی از فرمان‌های صادر شده از سوی سنجر، وی به نقش توارث (اصل و نسب) و لیاقت‌های شخصی در دستیابی خویش به پادشاهی اشاره می‌کند. در این نامه (فرمان) سنجر مدعی می‌شود که «ما پادشاهی جهان را از خداوند جلت عظمه یافته‌ایم و به استحقاق و میراث بدان رسیده‌ایم».^۴

آنچه از فرمان‌های مورد اشاره استنباط می‌گردد آن است که سلطان سلجوقی خود را سایه خدا بر روی زمین می‌داند و معتقد است که سلطنت رابه دلیل لیاقت‌های شخصی و میراث بی‌واسطه از خداوند دریافت کرده است. حال پرسشی که مطرح می‌شود آن است که در چنین شرایطی از دیدگاه سنجر چه جایگاهی برای خلیفه در نظر گرفته شده. برای پاسخ به این پرسش باید یکی دیگر از نامه‌های صادر شده از سوی سنجر خطاب به خلیفه عباسی مسترشد را مورد بررسی قرار داد. به دلیل اهمیت این نامه و برای فهمیدن بهتر آن لازم است اوضاع سیاسی مقارن با نگارش آن به اختصار مورد بررسی قرار گیرد:

پس از مرگ محمود بن محمد ملکشاه (۵۲۵ هـ.ق) حاکم سلجوقی عراق، درگیری‌هایی بین شاهزادگان سلجوقی بر سر جانشینی وی صورت گرفت. در طی این درگیری‌ها سنجر از طغرل-

۱ منشآت لنینگراد، ص ۴۲ a.

۲ منتجب‌الدین جوینی، همان، ص ۹.

۳ منشآت لنینگراد، ص ۱۰۶ a.

۴ همان، ص ۱۰۷ a.

بن محمد شاهزاده‌ای که در رکاب وی بود حمایت می‌کرد، اما خلیفه عباسی مسترشد حامی شاهزاده دیگر سلجوقی مسعود بن محمد و برادرش سلجوقشاه بود.

اختلاف دو طرف نهایتاً به جنگی منجر شد که در آن سنجر بر مسعود و سلجوقشاه که از سوی خلیفه حمایت می‌شدند، غلبه نمود و اتابک سلجوقشاه قراچه را به قتل رسانید. سپس سنجر، طغرل را به عنوان ولیعهد خود معرفی کرد و او را به تخت سلطنت عراق نشانید و ابوالقاسم انس‌آبادی (درگزینی) را به وزارت وی منصوب نمود. این اقدام در شرایطی انجام گرفت که بین خلیفه و انس‌آبادی (درگزینی) دشمنی شدیدی وجود داشت.

در سال ۵۲۶ هـ ق داود بن محمد دیگر شاهزاده سلجوقی علیه طغرل شورش نمود و به همراهی اتابک خود آق‌سنقر احمدیلی به همدان حمله کرد. اما در جنگ با طغرل شکست خورد و به خلیفه پناه برد. همزمان مسعود نیز به دارالخلافه آمد و خلیفه به دلیل مخالفت با طغرل و وزیر وی انس‌آبادی (درگزینی) خطبه سلطنت به نام مسعود و داود خواند و آن‌ها را با سپاهی به آذربایجان و گنجه فرستاد. پس از چندی، مسعود به همدان حمله کرد و طغرل را شکست داد و او مجبور شد به فارس فرار کند (۵۲۷ هـ ق). نامه سنجر به خلیفه در شرایط فوق یعنی زمانی که طغرل ولیعهد و حاکم دست‌نشانده سنجر در عراق از شاهزاده سلجوقی تحت‌الحمایه مسترشد خلیفه عباسی شکست خورد و اختلاف‌های شدیدی بین سنجر و خلیفه بروز کرد، از سوی سنجر خطاب به خلیفه نگاشته شده است^۱:

سنجر در طی این نامه، گرچه اعلام می‌کند که از مسترشد و خلفای پیش از او منشور و لوا دریافت نموده است، سعی دارد این نکته را نیز به خلیفه بفهماند که دریافت منشور و لوا از خلیفه به این معنی نیست که خلیفه سلطنت را به وی اعطا کرده است. به همین دلیل بلافاصله پیش و پس از اشاره به دریافت عهد و لوا از خلفای عباسی، بر این نکته که حکومت را خداوند به وی اعطا کرده است تأکید می‌ورزد: «ما پادشاهی جهان را از خداوند جهان جلت عظمته یافته‌ایم و به استحقاق و میراث بدان رسیده‌ایم و از پدر و جد امیر المؤمنین... لوا و عهد داریم و امروز ایزد تعالی همه جهان را به تحت تصرف و امان ما دارد بفضل و رأفت خویش»^۲.

سنجر در ادامه نامه سعی می‌کند نشان دهد که درگیری‌های وی با خلیفه مسترشد به

۱ عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکریم (بن‌اثیر) (۱۹۶۵ م)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۰، بیروت: دار صادر- دار بیروت، وقایع سال‌های ۵۲۶، ۵۲۷ هـ ق.

۲ منشآت لنینگراد، ص ۱۰۷ب.

معنی دشمنی وی با خلافت عباسی نیست؛ به همین دلیل به شرح خدمت‌هایی می‌پردازد که برای خلافت انجام داده است. برای مثال، به این موضوع اشاره می‌کند که در عهد خلافت برادر مسترشد، مستظهر (۴۸۷-۵۱۲ هـ.ق)، بر کبارق (۴۸۷-۴۹۸ هـ.ق) سلطان سلجوقی قصد داشته است خلیفه را عزل و شخص دیگری را جایگزین وی نماید؛ اما این سنجر و برادرش محمد بوده‌اند که از آن کار ممانعت به عمل آورده‌اند.^۱ همچنین سنجر اعلام می‌کند که جنگ‌های فراوانی انجام داده و ملوک و سلاطین و یاغیان بسیاری را مطیع خلافت کرده و بر اثر کوشش‌های وی در ولایات مختلف به نام خلیفه عباسی خطبه خوانده شده و سگه ضرب گردیده است.

نکته شایان اهمیت در نامه سنجر درباره جایگاه خلافت آن است که سنجر تنها دلیلی را که برای احترام به خلیفه عباسی و حفظ و تداوم خلافت مطرح می‌کند، پیروی از سنت و رفتار نیاکان خویش است، بدون آن که حق و جایگاهی برای خلیفه در تفویض حکومت به خویش قائل باشد. به همین دلیل نیز ضمن رد این اتهام که می‌خواسته «کسی دیگر از آل عباس یا علویان» را به جانشینی مسترشد انتخاب کند، می‌گوید: «ما باری در طاعت‌داری و متابعت و موالات خاندان بزرگ عباسی بر سنت پدران خویش خواهیم رفت...».^۲ در بخش دیگری از این نامه نیز مجدداً همین گفتار را تکرار می‌کند: «اعتقاد ما این بوده است بر سیرت و سنت اسلافمان... و تعظیم و طاعت‌داری خاندان امامت و ائمه مقتدای خویش آل عباس رضوان الله علیهم اجمعین واجب دانسته و بدین جمله نشو و نما و تربیت یافته...».^۳

سنجر در طی نامه مورد بحث اگر چه همواره از نظام خلافت دفاع و هرگونه تلاش خویش در عزل خلیفه یا براندازی خلافت را به شدت رد می‌کند، اما بر این نکته مهم نیز تأکید می‌ورزد که خلیفه نباید در امور سیاسی قلمرو وی دخالت کند. در همین ارتباط ضمن اشاره به موضوع حضور «کفار» [صلیبیان] در مناطق شام و عراق و فتح بیت المقدس و جنایاتی که در این مناطق به دست آن‌ها انجام گرفته است، به خلیفه معترض می‌شود که چرا فکری به حال این مناطق نمی‌کند. به اعتقاد سنجر، خلیفه به جای آن که به قلمرو وی بپردازد که در آن امنیت کامل در مرزها حکمفرماست، بهتر است به جنایاتی که از سوی «کفار» در سایر مناطق جهان اسلام صورت می‌گیرد توجه کند.^۴ سنجر در بحث درباره درگیری خلیفه با

۱ همان، ص ۱۰۶b.

۲ همان، صص ۱۱۰a-۱۱۱b.

۳ همان، ص ۱۰۶b.

۴ همان، صص ۱۰۹a-۱۱۰b.

ابوالقاسم انس آبادی وزیر طغرل نیز مجدداً بر این نکته تأکید می‌ورزد که خلیفه حق دخالت در درگیری‌های قلمرو وی را ندارد و می‌گوید اگر خلیفه با وزیر طغرل مشکلی دارد، به وی نامه بنویسد تا او خود به مسئله رسیدگی نماید.^۱

سنجر همان‌گونه که خلیفه را از دخالت در جریان‌های سیاسی قلمرو خویش منع می‌کند، محدوده عمل خلیفه را نیز مشخص می‌سازد. براین اساس، خلیفه تنها می‌تواند در مناطق مرزی و در جنگ با کفار وارد عمل گردد: «امروز سرای عزیز امامی را اختیار باشد که خروج فرماید... و بغزوات روم و فرنگ و ترکستان و هندوستان و قهر ملحدان رغبت نماید».^۲

بررسی عملکرد و اسناد باقی‌مانده از عصر سنجر نشانگر آن است که سلجوقیان در این عهد با نگاهی کاملاً متفاوت با سال‌های اولیه قدرت‌گیری به نهاد خلافت می‌نگریستند. سلجوقیان در عصر طغرل اقوام بیگانه‌ای بودند که بر قلمرو وسیعی که دست کم به طور نظری متعلق به خلافت عباسی بود، مسلط شده بودند. از این رو، برای کسب مشروعیت و تداوم بخشیدن به حکومت خویش نیاز فراوانی به تأییدیه گرفتن از خلفای عباسی داشتند. اما سلجوقیان در عصر سنجر چند نسل بود که در بخش‌های وسیعی از ایران و عراق حکومت کرده و به نوعی به حاکمان مشروع این مناطق تبدیل شده بودند. در این زمان سلجوقیان نیاز زیادی به تأییدیه گرفتن از خلفای عباسی نداشتند، اما با توجه به نقش و جایگاه خلافت در جهان اسلام، سعی می‌کردند ضمن حفظ این نهاد، به هر چه بیشتر محدود کردن قدرت آن بپردازند.

نتیجه‌گیری

طغرل بنیانگذار سلسله سلجوقیان، در بدو قدرت‌گیری تحت تأثیر دیوان‌سالاران ایرانی خود، به ویژه عمید الملک کندی، ضمن برقراری ارتباط با خلافت عباسی که مهم‌ترین نهاد مشروعیت بخش حکومت‌های این عهد محسوب می‌شد، از خلیفه عباسی منشور ولوا دریافت کرد. طغرل به مانند حاکمان پیش از خود، آل بویه، این عقیده را پذیرفته بود که حاکمیت در جهان اسلام حق خاندان عباسی است و توسط آنان به حاکمان و امرای دیگر تفویض می‌گردد، و تلاش می‌کرد تا بدین ترتیب به حکومت تازه تأسیس سلجوقی مشروعیت الهی ببخشد.

در عهد سنجر، به دلیل تحولات گسترده‌ای که در طی حکومت سلاطین پیش از سنجر در

۱ همان، ص ۱۰۹ a.

۲ همان، صص ۱۰۹ a-۱۰۹ b.

ارتباط با خلافت صورت گرفته بود، دیگر خلیفه تفویض‌کننده حکومت به خاندان سلجوقی محسوب نمی‌شد. سنجر بیشتر به نقش موروثی و استحقاق خویش به مقام سلطنت اتکا داشت و مدعی بود که خداوند بی‌واسطه وی را برای سلطنت برگزیده است. با وجود این، با توجه به جایگاه و اهمیت تاریخی نهاد خلافت، سنجر سعی نکرد خلافت را مورد تعرض قرار دهد، اما همواره بر این نکته تأکید می‌ورزید که خلیفه نقشی در اعطای حکومت به وی نداشته و اگر خلافت عباسی مورد احترام سنجر بوده، تنها به دلیل تاسی وی به نیاکان خویش است و به همین سبب نیز از خلیفه می‌خواهد که به هیچ وجه در امور سیاسی قلمرو تحت حاکمیت وی مداخله نکند.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر - دار بیروت.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوالرراقمی، نجم‌الدین (۱۳۶۲)، *تاریخ الوزرا*، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بنداری اصفهانی (۱۳۵۶)، *زبده النصر نخبة العصر*، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسن (۱۳۷۴)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات مهتاب.
- جوینی، منتجب‌الدین (۱۳۲۹)، *عقبه‌الکنبه*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- حسینی یزدی، محمد بن محمد بن عبدالله بن انتظام (۱۳۲۷ هـ ق/ ۱۹۰۹ م)، *العراضه فی الحکایه السلجوقیه*، به اهتمام کارل زوسهایم، لیدن: بریل.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۵۵)، *دستور الوزرا*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: انتشارات اقبال.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴)، *راحة الصدور آية السرور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۲.
- سمعانی، ابن‌سعد عبدالکریم محمد (۱۳۸۲ هـ ق/ ۱۹۶۲ م)، *الانساب*، تصحیح و تعلیق شیخ عبدالرحمان - یحیی معلمی بمانی، هند: وزارت معارف و تحقیقات العلمیه و الامور الثقاضیه الحکومه العالیه الهندیه.
- صابی، ابوالحسن هلال بن محسن (۱۳۴۶)، *رسوم دارالخلافة*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام (۱۳۶۴)، *آثار الوزرا*، تصحیح میر جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران:

انتشارات اطلاعات.

- غزالی طوسی، محمد (۱۳۶۱)، نصیحة الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات بابک.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب (۱۳۸۳)، احکام السلطانیة، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجموعه نامه‌ها، منشآت لنیگراد، میکروفیلم، کتابخانه ملی، ش ۴۸، ۴۹، ۵۰.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۶)، تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۶. تهران: انتشارات توس.
- نظام الملک، ابوعلی حسن طوسی (۱۳۴۷)، سیرالملوک، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، به اهتمام اسماعیل افشار، تهران: کلاله خاور.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی